



پرهیز شورای عالی انقلاب فرهنگی از ورود به حوزه اجرا

مسعود پزشکیان، در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: «شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبات متعددی در زمینه راهکارهای به خدمت گرفتن علم و فناوری و مسائل فرهنگی و اجتماعی در مسیر توسعه و پیشرفت کشور با مشارکت مردم داشته که باید بر روی اجرای دقیق و حداکثری این مصوبات متمرکز شود و از ورود به عرصه اجرا و تصدی‌گری در این زمینه به شدت پرهیز کند.» رئیس‌جمهور آموزش صحیح را مبنا و پایه هر اصلاح و تغییر مثبتی عنوان کرد و گفت: «وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی نه ورود در حوزه جزئیات اجرایی و احیاناً تصدی‌گری در این زمینه، بلکه رصد و پایش کیفیت و کمیت اجرای مصوبات و اسناد موجود و برطرف کردن موانع احتمالی از پیش‌پای نهادهای مجری به خصوص آموزش و پرورش و دانشگاه و نقش‌آفرینی موثر خانواده‌ها است.» او همچنین گفت: «اصلاح و ارتقای کیفی نظام آموزشی را اولویت اول و اصلی کار دولت چهاردهم قرار داده‌ایم. به دنبال این هستیم که تعریف جدید و کارآمدی از شکل و تجهیزات کلاس درس ارائه دهیم و محتوا و شیوه‌های آموزشی را نیز در راستای ارتقای کیفی و کارآمدی آموزش اصلاح کنیم؛ جایگاه و نقش آموزش و پرورش در توسعه صحیح و پایدار حیاتی و غیرقابل جایگزین است.»



مذاکره‌کنندگان برای رفع همه تحریم‌ها بگویند

ابراهیم رضایی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس در جلسه علنی روز گذشته مجلس گفت: «برای مذاکره‌کنندگان جهت رفع تحریم‌های ظالمانه آرزوی توفیق داریم و انتظار داریم که در مذاکرات در شأن ملت بزرگ و متمدن ایران ظاهر شوند و ضمن حفاظت از دستاوردهای هسته‌ای، برای رفع همه تحریم‌های اقتصادی و غیراقتصادی بگویند.» وی تأکید کرد: «از دیگران به‌ویژه دولتمردان انتظار داریم که دچار افراط در خوش‌بینی و بدبینی نسبت به مذاکرات نشوند و دولت نیز حل مشکلات مردم را معطل مذاکرات مسقط ورم نکند؛ چراکه کلید حل مشکلات کشور در داخل است. نباید فرصت را برای حل مشکلات مردم از دست بدهیم. بی‌جهت نباید مسائلی همچون آب، برق، ناترازی فقر و بیکاری را به مذاکرات گره بزنیم.» رضایی افزود: «به همه بخش‌های مختلف دولت هشدار می‌دهیم که از الان به فکر اب و برق مردم در تابستان داغ امسال باشند تا کار به جای سخت نرسد.»

نیروهای مسلح آماده‌اند

رسول سنایی‌راد، معاون سیاسی دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا در گفت‌وگو با اپلنا اظهار داشت: «انجام مذاکرات را از دیپلمات‌ها بپرسید، فقط همین را بگوییم که به موازات مذاکرات، نیروهای مسلح ما دست به ماشه و آماده‌اند که هرگونه تهدید احتمالی را جواب بدهند و میدان پشتیبان دیپلماسی است.» وی تأکید کرد: «آنچه اتفاقی می‌افتد تصمیم و اراده نظام است و لذا نیروهای مسلح از جمله سپاه هم حتماً پشتیبان دیپلماسی هستند که بتوانند اهداف نظام را دنبال کنند و خطوط قرمزی که توسط نظام تعیین شده، توسط سربازان سیاسی ما دنبال می‌شود و لذا نوعی هم‌افزایی و انسجام را به شکل عمومی در کشور داریم و سپاه هم در این قضیه از تیم مذاکره‌کننده به‌عنوان یک ظرفیت متعلق به نظام حتماً حمایت می‌کند و پشتیبانی می‌کند و دست آنها را هم در برابر حریفی که به هر حال به قدرت ما سر میز مذاکره توجه دارد، پر نگه می‌دارد.»

تحلیل
هم‌میهن

ایران برای کدام ایرانیان؟

ارزیابی دو بیانیه بر سر حوادث ارومیه و بررسی اختلافات تحت عنوان تعریف ملت و اقوام



سمیه متقی
دبیر گروه سیاست

«زمانی یک ملت شکل می‌گیرد و هم‌وطن بودن مفهوم پیدا می‌کند که همه اقوامی که در این سرزمین زندگی می‌کنند و با هم سرنوشت مشترک و گذشته مشترک داشتند؛ اراده مشترک و آینده مشترک هم داشته باشند، یعنی ملتی واحد است که علاوه بر گذشته مشترک، آینده مشترک هم برایش متصور باشد. برای اینکه این آینده مشترک ساخته شود ما نیازمند پروژه ملت‌سازی بدون تبعیض هستیم.» این سخنان بخشی از گفت‌وگوی مفصل سیدهاشم آقاجری، استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس و تحلیلگر سیاسی است که یکی دو روز پیش از نوروز ۱۴۰۴ منتشر شد. موضوعی که این تاریخ‌پژوه در مصاحبه مذکور به آن پرداخته بود، مقوله «مقایسه ناسیونالیسم رضاشاهی و ناسیونالیسم مصدقی» بود. آقاجری مهمترین وجه افتراق این دو نخله فکری-سیاسی را در به رسمیت شناختن تکثر در ناسیونالیسم مصدقی و عدم پذیرش تکثر و تلاش اقتدارگرایانه برای متحد‌الشکل کردن همه مردم در ناسیونالیسم رضاشاهی عنوان کرده بود. البته این داستان و موضوع پذیرش تکثر اقوام، مذاهب و اندیشه‌ها در مسیر شکل‌گیری دولت-ملت در پی بروز دولت‌های مدرن، بحث جدیدی نیست و بسیاری از اندیشمندان و تحلیلگران به اشکال گوناگون به آن پرداخته‌اند؛ حتی در اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آن اشاره شده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد شد.» البته که برخی تحلیل‌گران بر این باورند که در برخی دیگر از اصل‌های قانون اساسی به اشکال مختلف این موضوع مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، اما در کل به نظر می‌رسد، تلاشی برای پذیرش و به رسمیت شناختن این تکثر حداقل در پی دو انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی که به نوعی حرکت ایران به سمت شکل‌گیری یک دولت مدرن بود، به چشم می‌خورد. حالا چرا این موضوع را مطرح می‌کنیم؛ بخش عمده آن به دلیل رخداد، سوءتفاهم یا سوءرفتاری است (بنا بر برداشت‌های مطرح شده طی یک ماه اخیر) که در روزهای منتهی به نوروز ۱۴۰۴ و در ایام نوروز رخ داد. در پی وقوع این حوادث دو بیانیه که اولی امضای ۸۰۰ چهره از اندیشمندان، دانشگاهیان، متخصصان، هنرمندان، نویسندگان و کارشناسان خطاب به دولت چهاردهم را پای آن داشت. بیانیه‌ای که با عنوان «نوروز را قربانی سیاست نکنید» منتشر شد. دومین بیانیه اما با تیتیر «به تعلیق سیاست تن نخواهیم داد» با عنوان جمعی از دموکراسی‌خواهان آذربایجان در پاسخ به بیانیه اول منتشر شد و امضای ۱۰۶۱ چهره ذیل آن درج شده بود. در ادامه نگاهی به هر دو بیانیه خواهیم داشت و تلاش خواهد شد به این پرسش پاسخ داده شود که جامعه امروز ایران با چه فرمول و برنامه‌ای می‌تواند بدون تنش به زندگی مسالمت‌آمیز خود بپردازد؟

بیانیه اول و تأکید بر ایران بر اساس اشتراکات

روز ۱۷ فروردین ماه بیانیه‌ای ۸۰۰ امضایی با عنوان «بیانیه هشدارآمیز گروهی از متخصصان، هنرمندان و کارشناسان درباره برخی سیاست‌های فرهنگی و پیامدهای مخاطره‌آمیز آن برای کشور» در فضای رسانه‌ها منتشر شد که به موضوع «حوادث ارومیه و ضعف دولت در مسئله اقوام» اشاره داشت. در ابتدای این بیانیه به برهه حساس کنونی مشکلات کشور اشاره کرده و آمده است: «ورود غیرکارشناسی بخش‌هایی از حاکمیت از جمله قوه مجریه به «مباحث قومی» به جای تمرکز و توجه به ابر چالش‌های پیش‌روی کشور و ملت ایران، خودزمینه‌ساز چالش‌های بزرگ‌تری شده است.»

پس از آن به بیان آنچه در آستانه نوروز ۱۴۰۴ رخ داد پرداخته است؛ موضوعی که شاید با شنیدن اخبار آن صرفاً که «در آستانه نوروز ۱۴۰۴ خورشیدی، در اقدامی کم‌سابقه زمینه برگزاری مراسمی با عنوان «پیشواز از نوروز» و سپس «جشن نوروز» از سوی نهادهای مربوطه دولتی در برخی از استان‌های غرب و شمال‌غرب کشور فراهم شد، بدون اینکه از پیش، برنامه‌ریزی دقیق و کارشناسی‌شده‌ای درباره نحوه برگزاری و اجرای آن تدوین و تنظیم شود. در جریان برگزاری این مراسم، گاه شاهد بروز برخی رخدادها بودیم که نباید به سادگی از کنار آن گذشت. شوربختانه برابر برخی تصاویر و اخبار منتشر شده، آنچه که با عنوان مراسم «پیشواز از نوروز» در برخی از استان‌های غرب و شمال‌غرب کشور از جمله استان کردستان و استان آذربایجان غربی رخ داد، فروکاستن نوروز از یک جشن بزرگ ملی ایرانی، به یک مراسم خرد قومی و طایفه‌ای و محلی

بود؛ بی‌تدبیری دستگاه‌های مسئول و عدم آگاهی و تقلید ناشیانه از برخی کشورهای همسایه، که نوروز، جشن ملی‌شان نیست و دولت‌هایشان، دست کم تاکنون آن را به رسمیت نشناخته‌اند، در برپایی این برنامه‌های ناشیانه در استان‌های غرب و شمال‌غرب کشور، بی‌تأثیر نبوده است. آیا تصادفی بود که نهادهای مسئول، مجوز و زمینه‌برگزاری چنین مراسم تقلیدی و بر ساخته‌ای را فراهم کردند؟ از سوی دیگر شاهد بودیم، گردهمایی دیگری در شهر ارومیه در تاریخ دهم فروردین ۱۴۰۴ خورشیدی و به یهانه روز شهادت حضرت امام علی (ع)، با فراخوان وابستگی به نهادهای عمومی و دولتی که بعضاً تقابل عریان ایشان با هویت و مدنیت ایرانی و به‌ویژه زبان ملی پارسی، ریزند خاص و عام است و با حضور تأییدآمیز مقامات سیاسی - امنیتی استان آذربایجان غربی برگزار شد که با نمادها و شعارهای نفرت‌پرکنانه قومی شماری از افراطی‌های قوم‌گرا و تجزیه‌طلب، رفتارهای سخیف آنان و تهدید دیگر هم‌میهنان با چماق‌های یک شکل به میتینگ‌های نفرت‌پرکنی قومی و سیاسی مبدل شد.»

در ادامه این بخش آمده است که «همچنین اقدام مقامات کشوری و منطقه‌ای در اجازه دادن به «تفکیک قومیتی» در برگزاری جشن ملی نوروز، جز در راستای مطامع و منافع دشمنان ایران نبوده است و نخواهد بود. نوروز، جشن ملی و میهنی ایرانیان است و نمی‌تواند محل منازعات کاذب و مصنوعی قومی و قبیله‌ای باشد. از همین‌رو نحوه عملکرد دستگاه‌ها و نهادهای دولتی در استان‌های غرب و شمال‌غرب کشور، به‌ویژه در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان، از نگاه ما اقدامی بغایت نگران‌کننده و تحریک‌کننده و شایسته‌نکوهش است.»

در بخش دوم آن نیز به جایگاه نوروز در ایران باستان و اهمیتش پرداخته و در بخش سوم از ناکارآمدی دولت چهاردهم گفته است و این ایراد را از دولت گرفته که «در مجموعه ده‌ها سخنرانی و نوشته عالی‌ترین مقام اجرایی کشور، بارها واژگانی چون «قومیت»، «قوم»، «اقلیت» و مانند آن به نادرستی و نابه‌جا به کار رفته است و حتی در کمال تعجب از «حقوق طبیعی» و «حقوق شهروندی» شهروندان ایرانی به عنوان «حقوق قومی» آنان یاد شده است! حال پرسش این است؛ در شرایطی که تمامی حقوق آحاد ملت ایران، ذیل مفهوم دقیق، شایسته و درست «حقوق شهروندان ایرانی» احصا می‌شود، چرا آقای مسعود پزشکیان و اطرافیان تأثیرگذار ایشان، اصرار و تأکید مؤکد دارند که با نگاه قومی و رویکرد قومی و مذهبی، به عموم مردم نگرسیخته‌شود یا حقوق‌شان از این منظر مطرح گردد؟! آیا این رویکرد، تضاد است یا دلایل دیگری دارد؟! آیا به پیامدهای مخرب چنین کاربردهای غیرعلمی و ملی‌باب حقوقی و تبعات بسیار آگاه‌اند؟! بعد از این هم در بخش چهارم به «سوءاستفاده و تحریف اصل پانزدهم قانون اساسی کشور و طرح کارشناسی نشده «آموزش زبان‌های قومی و محلی»، آن‌گونه که مطرح‌کنندگان در هیئت وزیران (از جمله سخنگو و معاون پارلمانی قوه مجریه) و برخی نمایندگان مجلس می‌گویند اصرار می‌کنند، بی‌هیچ گمان و گرافه‌ای، موجب تضعیف زبان ملی و رسمی کشور، یعنی زبان تمدنی، دیرسال، نجیب و باور فارسی می‌گردد و نتیجه این تضعیف نیز تکه‌پاره شدن زبانی و فرهنگی و سرنجام‌هم‌گسیختگی ارکان کشور... است.»

در بخش پنجم به فحوای سخن‌شان این بود که «شوربختانه و در کمال شگفتی شنیده شده که استانداران و مدیران برخی مناطق و اعضای شورای شهر برخی شهرها، در نشست‌های رسمی اداری با مدیران استان و شهرستان، به زبان محلی سخن می‌گویند! حتی استاندار خوزستان، آن‌هم در استانی با زبان‌های محلی متنوع، عبد سعید قطر را به یک زبان محلی تبریک گفته است و با این کار خود، «عیدی دینی» را به «عیدی قومی» تقلیل داده است!» بخش ششم هم که موضوع رؤسای جمهور استانی که به استانداران در دولت نسبت داده شده و مسئله فدرالیسم که برخی در پی آن

مطرح کردند اشاره شده است. در پایان هم هشدار داده‌اند که «اکنون که دشمنان ملت ایران به دنبال فعال کردن گسل‌های قومی در کشور هستند تا به مقاصد شوم خود برای بر هم زدن یکپارچگی ایران عزیز دست یابند، آیا وقت آن نرسیده است تا مسئولان و مدیران ناکارآمد و بعضاً موافق با رخدادهای ناگوار پیش‌گفته در برخی استان‌ها، از کار برکنار و برای اقدامات مخرب و یا سکوت همراه با تأیید خود، مؤاخذه شوند؟... ما امضاکنندگان این بیانیه، ضمن هشدار دوباره به دولتمردان درباره اتخاذ رویکردهای غیرکارشناسی و وفاقی‌سوزی که در پیش گرفته‌اند، یادآور می‌شویم که چنین روش‌هایی به جز تهدید انسجام و امنیت ملی و تقویت واگرایی و منازعات خانمان‌سوز محلی، آورده دیگری برای کشور و ملت بزرگ ایران ندارد...»

البته که امضاکنندگان این بیانیه احتمالاً دغدغه بسیار نسبت به ایران دارند و قرار نیست در اینجا شک و شبه‌های به آن وارد کنند؛ اما آیا این امضاکنندگان به تکثر و تنوع در کشور و ضرورت به رسمیت شناختن آن در کنار حفظ حقوق شهروندی این افراد به‌عنوان بخشی از دولت مدرنی که تحت عنوان دولت-ملت شناخته می‌شود، توجه داشته‌اند و آیا در هنگام نوشتن این بیانیه به این فکر کرده‌اند که کردهای ایرانی هم همان قدر ایرانی هستند که فارس‌زبانان و قرار نیست به یکی به خاطر دیگری حمله شود؟

بیانیه دوم، ضرورت توجه به تکثر

در پی انتشار بیانیه ۸۰۰ امضایی که مورد توجه بسیاری هم واقع شد؛ بیانیه دیگری از سوی جمعی از دموکراسی‌خواهان آذربایجان در پاسخ به بیانیه فوق با عنوان «به تعلیق سیاست تن نخواهیم داد» منتشر شد که به امضای بیش از ۱۰۰۰ نفر رسید و در آن هم به حمایت از فعالیت دولت چهاردهم در توجه به اقوام و تلاش برای کاهش تبعیض‌ها در این مناطق اشاره کرده و هم بر ضرورت پذیرش تکثرگرایی توجه داشت. این بیانیه هم مانند بیانیه اول دارای بخش‌های مختلفی بود و در بخش اول به «بحران‌های فراگیر، انتخاب‌های دشوار»، پرداخته که در آن آمده است: «از سویی بی‌اعتنایی به مطالبات جمعی یک ملت متکثر، مقاومت در برابر دگرگونی‌های اجتماعی، و بی‌اعتمادی ساختاری به تنوع فرهنگی، کشور را به سوی اسناد بیشتر و واگرایی سوق داده است. از طرف دیگر نگرش تهدیدنا به مناسبات بین‌المللی، ایران را بیش از هر زمانی در معرض خطر تهاجم خارجی و یافروپاشی داخلی قرار داده که امیدواریم با تعاملی خردمندانه، بردبارانه و هم‌گرایانه حل شود.» در بخش بعدی آن این جمعیت «افق سیاسی» خود را «از گذشته تا به امروز» توضیح داده و گفته‌اند: «ما ضمن پایبندی به حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران معتقدیم، تحقق این امر تنها با بازخوانی و بازتعریف از هویت ملی و ایران برپایه تکثر و تنوع ممکن است؛ آن‌هم وقتی که گفتمان مسلط از هویت ملی، ایران را نه به مثابه فضایی مشترک برای همزیستی، بلکه به یک ایده نژادی/زبانی/فرهنگی/فروکاسته و تبعیض، نابرابری و محرومیت مردمان پیرامونی شده اعم از ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و دیگران را بنیان گذاشته است و به‌جای

